

«ذکر خاموشان»

دکتر مجتبی صفر علیزاده^۱
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

چکیده مقاله:

تسبیح خداوند در سور و آیات مختلف از جمله: صف: ۱، نور: ۴۱، جمعه: ۱، تغابن: ۱ و ... آمده است و مفسران نیز به تسبیح موجودات عاقل و حیوانات و جمادات به دو طریق قولی و دلالی اشاره کرده‌اند و عارفانی همچون محمد غزالی، سنایی، عطار، ابوالقاسم قشیری، ابن عربی، شیخ محمود شبستری و دیگران تسبیح حق تعالی را با تمسک به آیات قرآنی و احادیث و روایات ایضاح نموده‌اند و حضرت مولانا نیز به شکل‌های مختلف تلمیح و اقتباس و به صورت داستان، نظرات عرفانی خود را در موضوع تسبیح کائنات و موجودات اعم از: زمین، آسمان، باد، سنگ، ستارگان، کوه‌ها، پرندگان و فرشتگان بیان داشته است. مقاله حاضر، نظریات مفسران و عرفا را مقدمه‌ای برای تبیین موضوع تسبیح جمادات و نباتات در مثنوی معنوی مولوی تحت عنوان «ذکر خاموشان» قرار داده است و عقاید عرفانی مولانا را با شواهد مستدل بیان کرده است.

کلید واژه‌ها:

تسبیح، زبان حال، جمادات، نطق، ارباب کشف و شهود.

1- dr_vahid@yahoo.com

پیشگفتار

تسبیح در لغت به معنای خدا را به پاکی یاد و وصف کردن، او را از هر گونه بدی و هر آنچه شایسته او نیست دور و مبرا دانستن است^۱. زمخشری می‌گوید: تسبیح در اصطلاح «تنزیه حق است از نقایص امکان و حدوث و منزّه دانستن حق است از عیوب ذات و صفات^۲. ابن عباس به نقل از علی بن ابی طالب (ع) می‌گوید: تسبیح یعنی انزاه الله عن السوء^۳. از جمله مضامین شایان توجه، تسبیح گویی موجودات در آیات قرآنی و آثار عرفا است. اعم از تسبیح آسمانی و زمینی (حدید: ۲۴/۱، صف: ۱، نور ۴۱، جمعه: ۱، تغابن: ۱) کوه‌ها و پرندگان (انبیاء: ۷۹، ص ۱۸) رعد (رعد: ۱۳) فرشتگان (زمر: ۷۹، غافر: ۷).

تسبیح علاوه بر قرآن و تفسیر و احادیث و روایات، در متون عرفانی نیز مطرح شده است؛ لذا برای تبیین این موضوع، دیدگاه مفسران و عرفا (ابن عربی، سنایی، عطار و ...) از جمله دیدگاه‌های مولانا در مثنوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) - دیدگاه مفسران

شیخ طوسی عقیده دارد: تسبیح موجودات عاقل به زبان قال و معنای لفظی تسبیح است اما در مورد حیوانات و جمادات که قوه ناطقه ندارند، وجود هستی آنها دلالت بر وحدانیت خدا دارد^۴.

طبرسی می‌گوید: تسبیح در معنای نماز مختص انسان است و تسبیح برای تمام موجودات

۱- دانشنامه قرآن، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۲- زمخشری، کاشف، ص ۳۶۷.

۳- کشف الاسرار، ج ۹، ص ۴۷۵.

۴- همان، ج ۹، ص ۵۱۸-۵۱۷.

است!^۱

فخر رازی تسبیح انسان مکلف را به دو طریق قولی و دلالی می‌داند و تسبیح بهائم و جمادات را به طریق دلالی^۲

صاحب تفسیر المیزان برای همه موجودات قایل به تسبیح زبان و قول است؛ اما می‌گوید قول لزوماً به لفظ نیست (ج ۱۳، ص ۱۱۰ - ص ۱۱۳) خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره فصلت قرآن کریم می‌فرماید: « شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَارُهُمْ وَاَجْلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ » (در روز قیامت گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تبتان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند). و در آیه ۳۶ سوره اسراء می‌فرماید: **اِنَّ السَّمْعَ وَاَلْبَصَرَ وَاَلْفُؤَادَ كُلُّ اُولٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا**. با استناد به آیات فوق استنباط می‌شود که خداوند سبحان به زودی از گوش و چشم و فؤاد که وسایل تحصیل علمند باز خواست می‌فرماید؛ زیرا گوش و چشم و فؤاد نعمت‌هایی هستند که خدا ارزانی داشته است تا انسان به وسیله آنها حق را از باطل تمیز داده، خود را به واقع برساند و به وسیله آنها اعتقاد حق و عمل حق تحصیل نماید^۳ بنا بر این روشن می‌گردد که در دنیا اعضای بدن آدمی نوعی درک و علم و بینایی دارند و الا اگر نداشته باشند و خداوند در روز قیامت چنین شهودی را بدهد چنین چیزی شهادت محسوب نمی‌شود^۴ و از معنای نطق (اظهار ما فی الضمیرات از راه زبان و سخن گفتن) بر می‌آید که باید ناطق علمی داشته باشد و شهادت اعضاء در حقیقت نطق و تکلم واقعی است که از علمی ناشی شده که قبلاً آن را تحمل کرده است.^۵

لاهیجی در تفسیر آیه ۴۴ سوره اسراء ج ۲ ص ۸۰۱ می‌گوید: حیوان و جماد نفس ناطقه دارند که با آن ادراک اشیاء می‌کنند و مشغول تسبیح خالق و تهلیل و به حسب ذات و ادراک فروتر از نفس ناطقه انسانی می‌باشند.

۱- همان، ج ۷، ص ۲۳۳.

۲- همان، ج ۲۹، ص ۲۰۶، تفسیر کبیر، ج ۲۰، ص ۲۱۸-۲۲۰.

۳- المیزان، ج ۱۳، ص ۱۶.

۴- همان، ص ۶۰۶.

۵- همان، ص ۶۰۶.

ب) دیدگاه عرفا:

ابن عربی: حواس ظاهری در مسائل مربوط به خودشان از قبیل مسموعات، ملموسات و غیره را به نحو مطلق در نمی‌یابند و ادراک هر حسّی مشروط به شرایطی است که آن حسّ بدان محدود است خاصه آنکه حواس ظاهری فقط به این پنج حسّ محدود است اگر آدمی را حواس دیگری بود مسلماً مسائلی دیگر را ادراک می‌کرد که این حواس پنجگانه از درک آن عاجزند بنا بر این انکار آنچه را که به حواس خود در نمی‌یابیم از نادانی است و نیز گویند آدمی از راه مکاشفه می‌تواند به مسائل پی ببرد که دیگران از درک آن عاجزند از این جهت است که منکران اسرار الهی، تسبیح حیوانات و جمادات و نطق آنان را منکرند.^۱

اهل کشف سخن هر چیزی از جماد و نبات و حیوان را می‌شنود و به شنیدن که مقید به گوش وی در عالم حسّ است نه عالم خیال - چنانکه سخن گوینده‌ای از مردم یا صورت حساب صوتی را می‌شنود - نزد ما هیچ موجود صامتی در هستی نیست بلکه همگی در ستایش خدا گویند چنانکه از نظر ما هیچ ناطقی به مثابه یک عین در وجود نیست بلکه هر عینی جز خدا صامت است و آن را نطقی نیست اما چون مظاهری از حقاند نطقی نیز برای آنهاست.^۲

و محی الدین در مورد تسبیح سنگریزه‌ها در دستان مبارک حضرت محمد (ص) اعتقاد دارد که: به پیامبر و اصحابش این عنایت شده بود که تسبیح آن را بشنوند در حالی که سنگریزه از زمان خلقتش تسبیح خدا را گفته است اما شنیدن آن، نوعی عادت در ادراک شنیداری است نه در سنگریزه.^۳

غزالی:

تسبیح موجودات زنده و عاقل به زبان و لفظی است و تسبیح موجودات غیر زنده و غیر عاقل به زبان دلالی است؛ یعنی وجود آنان دلالت بر وجود خداوند یکتا است و معتقد است: اگر خدا بخواهد حیوانات و جمادات به زبان قال سخن می‌گویند.^۴

۱- فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۴۶.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴- احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۵۲.

غزالی در رسائل خود، تسبیح موجودات را به ۳ نوع تقسیم می‌کند: « سبحان الله گفتن سنگ ریزه در دست پیامبر» عقلی « دلالت داشتن آنها بر وجود خالق»، خیالی « عارف با قوه خیال خود تسبیح موجودات را به حرف و صورت درک می‌کند»^۱. البته قابل ذکر است که صاحب المیزان در تفسیر آیه شریفه «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» این چنین می‌آورد که: « لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ » بهترین دلیل است بر این که تسبیح موجودات ناشی از علم و اراده و به زبان قال است اگر چه مراد زبان حال موجودات و دلالت آنها بر وجود صانع بود؛ دیگر معنا نداشت خداوند متعال بفرماید شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. چون اگر به زبان حال باشد چنین تسبیحی را همه می‌فهمند بلکه کیفیت تسبیح باید به نوعی باشد که فقط عده‌ای خاص که مورد لطف و عنایت حق تعالی هستند بتوانند آن را درک کنند.^۲

و در آیاتی مانند: « ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ » (فصلت / ۱۱)

و: « لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ » (حشر / ۲۱)

و: « إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا » (احزاب / ۷۱) میل و رغبت و ترس و اشتقاق جمادات (کوه و زمین) و آسمانها و زمین به تصریح ذکر شده است.

ابوالقاسم قشیری:

موجودات غیره زنده از حیث برهان و دلالت خداوند را تسبیح می‌کنند.^۳

روزبهان بقلی:

همه ذرات عالم خداوند را واقعاً تسبیح می‌کنند منتهی به گونه‌ای که همه کس نمی‌توانند آن را بشنوند^۴ و آنان که بر قدم ریاضت و مجاهدت در این راه قدم نهاده‌اند به علت برداشته شدن حجاب ظاهری به بسیاری از مسائل از جمله نطق و تسبیح موجودات و حق‌الیقین پی

۱- مجموعه رسائل امام الغزالی، ج ۴، ص ۱۶۸۸.

۲- همان، ج ۱۷، ص ۶۰۹-۶۱۰.

۳- لطایف الاشارات، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴- شرح شطحیات، ص ۱۶۸.

برده‌اند. سلمان گفت «رضی الله عنه» که ما تسبیح قصعه و حصا می‌شنیدیم.^۱

شیخ محمود شبستری:

با تاثیر پذیری از غزالی، تسبیح موجودات غیر عاقل و غیر زنده را با زبان حال می‌داند:
جمله اشیاء به نطق حال فصیح حامد و صانعند در تسبیح^۲
و عقیده دارد که همه ذرات عالم همانند منصور حلاج در تسبیح و تهلیل‌اند:

همه ذرات عالم همچو منصور تو خواهی مست گیر خواه مخمور
در این تسبیح و تهلیل‌اند دائم بدین معنی همی باشند قائم^۳

و بیان می‌دارد: اشیاء با وجود و هستی خود اثبات می‌کنند که حق در آفرینش اشیاء در ذات و صفات از مشارکت غیر، منزّه است و اشیاء قائم به وجود حقند و بی او عدمند و حق قیوم همه است و توحید عملی آن است که اهل سلوک بدانند غیر حق موجود نیست و اشیاء به زبان حال ناطق به کلمه انا الحقند و سالک به طریق تزکیه و تصفیه و سلوک در مقام توحید عیانی و کشفی، تعین و هستی مجازی او محو فانی می‌گردد و به مقامی می‌رسد که حق را دیده، به لسان حق، ناطق به نطق انا الحق می‌شود.^۴

ملا هادی سبزواری:

حق تعالی به اقتضای «هُوَ مَعَكُمْ اِنَّمَا كُنْتُمْ» با همه موجودات است و از هیچ کدام از آنها جدا نیست از آنجا که وجود عین حیات و علم و عشق است چگونه ممکن است که موجودات بهره‌ای از حیات و علم و معرفت نداشته باشند^۵ صوفیان بر خلاف معتزله و فلاسفه که ادراک حیات را شرط منطق می‌دانند و تسبیح و سخن گفتن غیر انسان را منکرند و معتقدند

۱- همان، ص ۱۶۸.

۲- سعادت نامه، ص ۱.

۳- شیخ محمود شبستری، شرح لاهیجی، ص ۳۱۳.

۴- همان، ص ۳۱۲-۳۱۳-۳۱۶.

۵- شرح اسرار، ص ۲۰۳.

معتقدند که هر چیزی در عالم نیست مگر اینکه دارای این سه خصلت باشند: علم به وجود موجود خود، علم به وحدانیت او، متذکرند به ذکر و تسبیح و تهلیل او.

بنابراین معرفت حقیقی، جبلی و ذاتی اشیاء است و این که آیه شریفه فرمود: «تفقهون تسبیحهم» (۴۳/۱۷) از جهت نقص و محدودیتی است که در ادراک بشری وجود دارد.^۱

سید حیدر آملی:

شیخ در کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار ج ۲ صفحات ۴۵۴، ۴۵۵، ۲۹۴ بیان می‌دارد که هر شیئی تسبیح حق تعالی می‌کند و صلاة و تسبیح بعد از معرفت به خالق و موجد است و سپس با استناد به آیه شریفه « رَبَّنَا اَلَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى » استنباط می‌کند که هر شیئی معرفت دارد. ایشان حتّی به دو نوع وحی قائل؛ است یکی وحی خاص و دوم وحی عام. وحی عام بین حیوانات و جمادات و انسان و شیاطین بلکه جمیع موجودات مشترک است؛ خداوند متعال در سوره‌های ۱۶، ۴۱، ۲۸، ۶؛ نحل، ماء، أمّ موسی، شیاطین جمیع موجودات را مورد وحی قرار می‌دهد:

وَ اَوْحَى رَبُّكَ اِلَى اَنْحَلِ اِنِ اتَّخَذَى مِنَ الْجِبَالِ بِيوتًا (۷۰/۱۶)

وَ اَوْحَى فِى كُلِّ الْمَاءِ اَمْرَهَا (۱۱/۴۱)

وَ اَوْحَيْنَا اِلَى اُمِّ مُوسَى اَنْ اَرْضِيعَهُ (۶/۲۸)

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِىنَ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوْحَىٰ يَعْضَمُ اِلَىٰ بَعْضِ زُخْرَفِ الْعُقُولِ غُرُورًا (۱۱۲/۶)

اَنْطَقْنَا اللّٰهَ الَّذِى اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ (۲۰/۴۱)

سنایی

- همه ذرات هستی به گونه‌ای شاکر و ذاکر خداوندند :

همه ذرات کون ذاکر تو هر یک از گونه‌ایست شاکر تو^۲

استعداد شنیدن ذکر جمادات و حیوانات از الطاف خداوند است که خداوند به حضرت

۱- همان، ص ۴۵۶-۴۵۸.

۲- کنوز الاسرار و رموز الاحرار، ص ۷، ب ۱۶.

داود و حضرت سلیمان ارزانی داشت تا جانشان بدون شک و تردید و با یقین از دریچه غیب
نغمه ذکر حق تعالی را بشنوند :

لطف آن را که داشت ارزانی ســمع داودی و ســلیمانی
بشنود جاننش از دریچه غیب نغمه ذکر، هر یکی بی ریب
ورد هر ذره خاص تذکاری کرده بر ذکر خویش تکراری^۱

درد و ناله بلبل و بوی مشک و شکوفایی لاله نشانه شوق و عشق و ستایش خداست :

مرغ را عشق و درد و ناله از اوست بوی مشک و قیلاس لاله از اوست
بلبل از شوق او زند نعره گل درد جامه و شود شهره^۲

از زمانی که بلبل در نشیمن مرغان قرار می‌گیرد و از تخم خارج می‌شود قل هو الله
می‌گوید و خداوند را می‌ستاید و بر پیامبر گرامی درود می‌فرستد:

تا بود در نشیمن مرغان بلبل نطق قل هو الله خوان
می‌سراید ثنای پاک احد می‌فرستد درود بر احمد^۳

طوطیان و قمریان و فاخته بانگ و فغان و حرکت سر، ذکر خداوند می‌گوید :

بر درش هر سحر به بانگ و فغان قمریان ذاکرند و سرجنبان
طوطیان این نواخته‌اند بلبلان این ترانه ساخته‌اند
گر چه بادی نخوانده کبک دری ناله شوق بین و نوحه‌گری
هر که شوقش چو زر گداخته نیست هیچ ذوقش چو ذوق فاخته نیست^۴

۱- همان، ص ۲۰، ب ۱۸.

۲- سنایی آباد، ص ۹۸-۹۹-۸۸.

۳- همان، ص ۸۹، ب ۱۲۱-۱۲۰.

۴- همان، ص ۱۰۴، ب ۳۹۹-۴۰۲.

علاوه بر آن سنایی قصیده طولانی به نام « تسبیح طیور » یا « منطق الطیر » ساخته است؛ در این قصیده، مرغانی مانند: لک‌لک، هدهد، موسیچه، فاخته، هما و تذرو، کرکس، عقاب و ... به زبان حقی تعالی را تسبیح می‌گویند:

آن لک‌لک گوید که « لک الحمدُ لک الشُّکر »

توطعمه من کرده‌ای آن مار دمان را

موسیچه همی گوید: «یا زارق رزاق»

روزی ده جان بخش تویی انسی و جان را

زاغ از شغب بیهده بر بندد منقار

چو فاخته بگشاده به تسبیح زبان را

آن کرکس با قوت گوید که به قدرت جبار نگهدارد این کون و مکان را

بنگر که عقاب از پی تسبیح گوید آراسته دارید مرا این سیرت و سان را^۱

عطار معتقد است که هر کس فرعون نفس اماره خود را مقهور خود سازد به درجه‌ای نائل می‌شود که کلام بی زبان و بی خروش، نه با گوش ظاهری می‌شنود:

هم ز فرعون بهیمی دور شو هم به میقات آی و مرغ و طور شو

پس کلام بی زبان و بی خروش فهم کن بی عقل بشنو نه بگوش^۲

ج (دیدگاه مولانا بر اساس آیات قرآنی و احادیث و روایات:

- باد بر قوم هود نرم نرم و بر قوم عاد صر صر می‌شود:

بدیع الزمان فروزانفر به نقل قول از قصص الانبیاء ثعلبی و تفسیر ابوالفتوح می‌آورد: «هود و قومش به صحرا آمدند و حظیره‌ای ساختند از گل، آن باد که به ایشان رسیدی نرم شدی و نسیمی گشتی با راحت و چون به عاد رسیدی چنان سخت شدی که شتر با هودج و مردم در او نشسته برگرفتی و بر هوا بردی و بر زمین زدی و هلاک کردی»^۳.

۱- تازیانه‌های سلوک، ص ۸۶

۲- منطق الطیر، ب ۶۲۶-۶۲۴.

۳- مأخذ و تمثیلات مثنوی، ص ۱۰.

مولانا با استفاده از روایات مذکور، استناد می‌کند که باد صاحب شناخت می‌باشد، یعنی شناخت قوم کفار از مؤمن را دارد و می‌داند به چه کسانی مایهٔ راحتی و به چه افرادی مایهٔ عذاب باشد:

هود گرد مؤمنان خطی کشید نرم می‌شد باد، کانجا می‌رسید
هر که خارج بود ز آن خط جمله پاره پاره می‌شکست اندر هوا^۱
در جای دیگر مولوی با تلمیح به آیه شریفه: « **وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَالِيَةٍ** »
(حاقه ۶)

می‌گوید که « باد » قدرت دریافت دستورات حق را دارد و با ارادهٔ حق گاه بهاری و گاه زمستانی، و بر قوم عاد صرصر و بر قوم هود دلچسب و معطر می‌شود و بادی زهر سموم و بادی مانند صبا مایهٔ خرمی و شکوفایی گل‌ها می‌گردد:

باد را حق گر بهاری می‌کند در دیش زین لطف عاری می‌کند
بر گروه عاد صرصر می‌کند باز بر هودش معطر می‌کند
می‌کند یک باد را زهر سموم مر صبا را می‌مند خرم قدم^۲

مولانا با تلمیح به داستان شیبان راعی و خارج نشدن گوسفندان از خطی که شیبان راعی اطراف رمه می‌کشید، استفاده می‌کند که حیوانات نیز می‌توانند صاحب آگاهی باشند. شیبان راعی یکی از زهاد و پارسایان راستین و صاحب کرامت قرن سوم هجری است، کرامت مشهور وی آن بود، هرگاه برای اقامه نماز به شهر می‌رفت گرد گوسفندان خطی می‌کشید به گونه‌ای که نه گوسفندان از آن خارج می‌شدند و نه گرگ و سایر درندگان می‌توانستند داخل خط شوند و بر گوسفندان یورش آورند.^۳

همچنان شیبان راعی می‌کشید گرد بر گرد رمه خطی پدید
چون به جمعه می‌شد او وقت نماز تا نیارد گرگ، آنجا ترک تاز

۱- مثنوی، دفتر اول، ب ۵ الی ۸۵۴.

۲- شرح مثنوی، ج ۱، ص ۸۵۶.

۳- همان، ب ۸، ص ۸۵۶، ب ۸.

هیچ گرگی در نرفتگی اندر آن گوسفندی هم نگشتی ز آن نشان^۱

سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم (ع)؛ مولانا عقیده دارد که آتش به دلیل این که حضرت ابراهیم (ع) برگزیده حق بود به ایشان صدمه نزد که تلمیح دارد به آیه شریفه که «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء / ۶۹)

آتش ابراهیم را دندان نزد چون گزیده حق بود خوش گزد^۲

رود نیل اهل موسی را از قبطیان تشخیص داد؛ به عقیده مولوی آب دریا در اثر امر حق، قدرت شناخت اهل موسی را از فرعونیان پیدا کرد:

موج دریا چون به امر حق بتاخت اهل موسی را ز قبطی وا شناخت^۳

مولانا با تلمیح به آیه شریفه: «فَحَسْبُنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُتَصَرِّينَ» (قصص / ۸۱) می گوید: خاک وقتی دستور خداوند را دریافت می کرد، قارون را با مال و منالش به قعر خود فرو برد:

خاک، قارون را چو فرمان در رسید با زر و تختش به قعر خود کشید

نالہ دلسوز ستون حنانه در هجران پیامبر گرامی از جمله معجزاتی است که منطق و شعور جمادات را اثبات می کند. بدیع الزمان فروزانفر در کتاب مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی ص ۲۴ مأخذ داستان را صحیح بخاری دلائل النبوه حافظ ابی نعیم نقل می کند:

استن حنانه از هجر رسول ناله می زد همچو ارباب عقول
گفت پیغمبر چه خواهی؟ ای ستون گفت جانم از فراق گشت خون
مسندت من بودم از من تافتی بر سر منبر تو مسند ساختی
گفت: می خواهی تو را نخلی کنند شرقی و غربی ز تو میوه چنند؟

۱- همان، ص ۸۶۱، ب ۸

۲- همان، ص ۸۶۱، ب ۸

۳- همان، ص ۸۶۳، ب ۸

یا در آن عالم تو را سروری کند تا تو تازه بمانی در ابد؟
گفت: آن خواهم که دائم شد بقاش بشنو ای غافل کم از چوبی مباش؟^۱

گواهی دادن زمین در روز قیامت به استناد آیه شریفه ۴ و ۵ سوره زلزله: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» زمین بدون منطق و شعور، قادر به گواهی دادن در روز قیامت نمی‌باشد:

سر از آن رو می‌نهم من بر زمین تا گواه من بود در یوم دین
یوم دین که زلزله زلزلهها این زمین باشد گواه حال ما
کو تُحَدِّثُ جَهْرَه اخبارهها در سخن آید زمین و خارها^۲

(د) - عقاید عرفانی مولانا

- جمادات نسبت به عالم خلق خاموش اما نسبت به حق گویا و ناطقاند، چون خدا اراده کند حجاب مادیت از روی جمادات بر می‌دارد و باطن آنها را به مردم نشان می‌دهد:

چون عصای موسی اینجا مار شد عقل را ساکنان اخبار شد
پاره خاک تو را چون مرده ساخت خاکها را جملگی شاید شناخت
مرده زین سواند و ز آن سوزنده‌اند خامش اینجا و آن طرف گوینده‌اند
چون از آن سوشان فرستد سوی ما آن عصا گردد سوی ما اژدرها^۳

جمادات در عالم جان تسبیح گویند اگر چه در عالم محسوسات خاموش به نظر می‌رسند، آدمی تا زمانی که گرفتار تعلقات مادی و نفسانی است نمی‌تواند حیات و منطق و شعور جمادات را درک کند وقتی از عالم ظاهر آزاد شد و به عالم جان واصل گشت در آن صورت تسبیح اجزاء عالم را می‌شنود.

چون شما سوی جمادی می‌روید محرم جان جماداتان چو شوید

۱- همان، ب ۲۱، ۲۱۱۳.

۲- همان، ب ۷، ۳۲۷۵.

۳- مثنوی معنوی، دفتر سوم ب ۱۰۱۳، الی ۱۰۱۶.

از جمادی عالم جان ها روید غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آید و سوسه تاویلات فرمایدت^۱

فرتیس مایر در کتاب زندگی و عرفان **بهاء ولد** به نقل از پدر مولانا می آورد: « همه موجودات چاکر و عارف الله‌اند. اشیاء دو جنبه بیدار و مرده است. جنبه بیدار به انسان‌هایی رو می‌کند که جانشان از یقین لبالب باشد و چشم باز و زنده خود را متوجه آن گرداند. اشیاء تنها در آن جانبی جان دارند که اوامر الهی را دریافت می‌کند و در جانبی که تحت حکمروایی بشر است مرده محسوب می‌شوند. وقتی همه اجزای تن در تسبیح گفتن الله یار و همراه عارف می‌شوند همه جمادات و نباتات، جانور می‌شوند و با روح و عقل تمییز شوند، سالک به هر اندازه به یقین زنده شود، به هر کجا که نظر کند، آن شیئی به همان مقدار زنده می‌شود و وقتی کسی مرده باشد جنبه بیداری اشیاء را نمی‌بیند و به همان صفت مردگی خود می‌بیند^۲. بنابر این بهاء ولد دو جهت برای نظر قائل است «یکی رو به خدا و دیگری رو به غیر». در آن جنبه‌ای که رو به خالق دارند، او را دعا و طاعت می‌کنند و در جنبه غیر خدا، نه علم دارند و نه می‌شنوند و نه سخن می‌گویند^۳. سلطان العلماء عقیده دارد « ذکر خدا هم مثل یقین به حق تعالی می‌تواند در اجزای خود عارف و از آنجا در جهان خارج جریان یابد»؛ سرایت ذکر گفتن شخص به محیط پیرامون را بسیاری از زاهدان تجربه کرده‌اند. شخصی به نام محمد بن یعقوب در بیابان چندان ذکر خدا گفت که تمام عالم با او به ذکر پرداخت و او را در ذکرش همراهی می‌کردند و یا علی بن سمیور الدکالی العربی پس از مدتی خلوت نشینی زاهدانه همراه با روزه در هنگام خروج می‌شنید که همه چیز ذکر می‌گوید حتی سنگ‌ها، گچ دیوارها، آجرها و کاه^۴ امام صادق «علیه السلام» نیز می‌فرماید: « **كُلُّ شَيْءٍ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ اَنَا لَنْرَى اَنْ يَنْقُضَ الْجِدَارُ وَ هُوَ تَسْبِيحُهَا** » (هر چه تسبیح و حمد خدا می‌گوید حتی هنگامی که دیواری می‌شکافت و صدایی از آن به گوش می‌رسد آن نیز تسبیح است).^۵

۱- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ب ۲۳-۱۰۲۰.

۲- همان، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۳- همان، ص ۲۲۴.

۴- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۴-۴۵۵-۴۵۴.

۵- همان، ص ۲۲۵.

چون شما سوی جمادی می‌روید محرم جان جمادان چو شوید
 از جمادی عالم جان‌ها روید غلغل اجزای عالم بشنوید
 فاش تسبیح جمادات آید وسوسهٔ تأویلات فرمایدت^۱

موجودات عاقل (فرشته، جن و انسان) و موجودات بی‌عقل (جماد، نبات و حیوان) خداوند را نیایش می‌کنند و هر کدام متناسب با ذات خود زبان به تقدیس حق می‌گشایند در حالی که هیچ کدام از موجودات از نیایش یکدیگر با خبر نمی‌شوند. انسانی که از حواس اهل دل بی‌خبر است، تسبیح زبانی و لفظی جمادات را انکار می‌کند؛ در صورتی که جمادات در بندگی حق حاذق و ماهراند، مولوی در ادامه می‌آورد: انسانی که از تسبیح و نیایش پیروان دیگر پیروان دیگر مذاهب که ناطق و عاقل اند خبر ندارد چگونه می‌تواند ادعا کند که تسبیح جمادات ساکت و فاقد عقل را درک می‌کند:

چون مسیح کرده‌ای هر چیز را ذات بی‌تمییز و با تمییز را
 هر یکی تسبیح بر نوعی دگر گوید و از حال آن این بی‌خبر
 آدمی منکر ز تسبیح جماد و آن جمادانند و عبادت اوستاد
 بلکه هفتاد و دو ملت هر یکی بی‌خبر از یکدیگر و اندر شکی
 چو دو ناطق را ز حال یکدیگر نسبت آگه چون بود دیوار در؟
 چون من از تسبیح ناطق غافلم چون بدانند سبوحه صامت دلم
 سنی از تسبیح جبری بی‌خبر جبری از تسبیح سنی بی‌خبر^۲

مولوی ارباب کشف و شهود را قابلیت استماع تسبیح جمادات می‌داند و خطاب به فلاسفه و معتزله می‌گوید: چون روح تو فاقد شمع و چراغ فروزان مکاشفه و مشاهدهٔ ربانی است برای وقوف واقعیات دست به تأویل و توجیه بی‌اساس آیات و کلمات اولیاء الله زده و می‌گوید: «منظور از تسبیح و نیایش جمادات تسبیح ظاهری و محسوس نمی‌تواند باشد، چون

۱- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ب ۲۳-۱۰۲۰.

۲- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ب ۱۴۹۵-۱۵۰۱.

برای تسبیح ظاهری اعضای خاص لازم است لذا رؤیت تسبیح ظاهری خیالی کج و بی اساس است. « در دیدگاه مولوی تأویل اهل اعتزال در موضوع تسبیح جمادات بدین گونه است. » دیدن جمادات و نباتات ، انسان را به یاد خالق حقیقی می‌اندازد و همین امر ، او را به نیایش و می‌دارد و این دلالت و راهنمایی ، به سخن جمادات و نباتات تعبیر می‌شود . «
به عقیده مولوی ؛ آدمیان تا از قید و بند حواس ظاهری رهایی نیابد نمی‌تواند تصاویر عالم غیب و امور باطنی را شهود کنند:

چون ندارد جان تو قندیل‌ها	بهر بی‌نش کرده‌ای تأویل‌ها
که غرض تسبیح ظاهر کی بود	دعوی دیدن و خیال غی بود
بلکه مر بیننده را دیدار آن	وقت عبرت می‌کند تسبیح خوان
پس چو از تسبیح یادت می‌دهد	آن دلالت همچو گفتن می بود
این بود تأویل اهل اعتزال	و آن کس کو ندارد نور حال ^۱

مولانا در هوشمندی و خردمندی زمین و آسمان این گونه تمثیل بیان می‌کند : هر گاه زمین گرمایی نداشته باشد آسمان برایش حرارت می‌بخشد و هرگاه خشک و بی آب باشد به آن رطوبت می‌دهد . برج خاکی به خاک زمین کمک می‌کند و برج آبی به زمین رطوبت می‌رساند و برج بادی ابرها را به سوی زمین می‌کشد، بخارهای بیماری زا به خود بکشد و جذب کند فلک در طول اعصار در اطراف زمین سرگردان است و مانند حالت مردان است که برای رفع حوایج زنان به کسب و کار و تلاش می‌پردازد و زمین مانند زنان خانه دار فعالیت می‌کند و بچه ها می‌زاید و می‌پرورد. پس زمین و آسمان کارهایی انجام می‌دهد که هوشمندان و خردمندان انجام می‌دهند پس زمین و آسمان هوشمند و خردمندان :

آسمان مرد و زمین زن در خرد	هر چه آن انداخت این می‌پرورد
چون نماند گرمی اش بفرستد او	چون نماند تری و نم بدهد او
برج خاکی خاک ارضی را مدد	برج آبی تری اش اندر دمد

۱- همان، ب ۲۶-۱۰۲۴.

برج بادی ابر سوی او برد تا بخارات و خم را برکشد
 هست سرگردان فلک اندر زمن همچو مردان گرد مکسب بهر زن
 وین زمین کد بانوی ها می کند بر ولادات و رضاعش می تند
 پس زین و چرخ را دان هوشمند چونکه کار هوشمندان می کنند.^۱

نتیجه گیری

مفسران در تسبیح موجودات اختلاف نظر دارند، برخی تسبیح عقلا اهل تکلیف را به زبان قال و دلالی و بهائم و جمادات را که قوه ناطقه ندارند فقط به طریق دلالی می دانند. عارفانی مانند غزالی به سه نوع تسبیح « حسی، عقلی و خیالی » قائلند؛ و ابن عربی معتقد است: حواس پنجگانه محدود است اگر آدمی حواس دیگری داشت مسلماً مسائلی را درک می کرد که این حواس پنجگانه از درک آن عاجزند و منکران اسرار الهی، تسبیح موجودات غیر عاقل و غیر زنده را به زبان حال می داند و حضرت مولانا، عقیده دارد: موجودات عاقل (فرشته، جن و انسان) و موجودات بی عقل « جماد، نبات و حیوان » خداوند را متناسب با ذات خود زبان به تقدیس می گشایند، آدمی تا زمانی که گرفتار تعلقات مادی و نفسانی است نمی تواند جهات و شعور جمادات را درک کند وقتی از عالم ظاهر آزاد گشت و به عالم جان واصل شد در آن صورت تسبیح اجزاء عالم را می شنود و ارباب کشف و شهود قابلیت استماع تسبیح جمادات را می داند.

۱- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ب ۴۴۰۴-۴۴۱۱.

منابع و مأخذ :

- ۱- قرآن مجید
- ۲- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس الدین محمد لاهیجی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوآر، تهران چاپ، اول، ۱۳۷۸
- ۳- منطق الطیر، شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، سید صادق گوهرین، چ ۱۷، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۴- احیاء علوم الدین، امام محمد غزالی، با مقدمه بدون طبانہ، دار احیاء الکتب العربیہ.
- ۵- ترجمه تفسیر طبری، جمعی از علما ماوراء النهر، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، انتشارات توس، سال ۱۳۵۶.
- ۶- تفسیر شرح لاهیجی، بهاء الدین محمد بن شیخ علی شریف لاهیجی با مقدمه و تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، موسسه مطبوعاتی علمی، سال ۱۳۴۰.
- ۷- التفسیر الکبیر، امام فخر رازی، دارالکتب العلمیہ، طهران.
- ۸- تفسیر الکاشف، امام جارالله محمود بن عمر زمخشری، نشر ادب الحوزه.
- ۹- کشف الاسرار و عدّه الابرار، ابوالفضل رشید الدین میبدی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۵۶.
- ۱۰- فتوحات مکیه، محبی الدین بن عربی، تحقیق عثمان یحیی، قاهره، ۱۳۲۶هـ.ق.
- ۱۱- شرح شطحیات، روبهان تعبی، تصحیح هنری کورین، ترجمه محمدعلی امیر معزی انتشارات طهوری، ۱۳۸۶.
- ۱۲- مجموعه رسائل، محمد غزالی، دار الکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۲۷ هـ.ق.
- ۱۳- تفسیر طبری، فضل بن حسن طبری، دار و مکتبه الهلال، بیروت لبنان، ۲۰۰۵ م.
- ۱۴- تفسیر فخر رازی، علی اصغر حبیب، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶.
- ۱۵- تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبائی، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۶- مثنویهای حکیم سنایی، بانضمام شرح سیر العباد الی المعاد، چاپ دوم انتشارات بابک، ۱۳۶۰.

- ۱۷- دانشنامه قرآن، بهاءالدین فرشاهی، تهران، انتشارات دوستان و ناهید، چاپ اول، ۱۳۲۴.
- ۱۸- سعادتنامه، مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، تصحیح صمد موحد، چاپ اول، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۹- تفسیر عیاشی، محمد بن عباس عیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ ق.
- ۲۰- تازیانه‌های سلوک، محمدرضا شفیعی کدکنی، نشر آگه، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۲۱- جامع الاسرار و منبع الانوار، سید حیدر آملی، با تصحیحات و دو مقدمه هنری کربسی، عثمان اسماعیل یحیی، ترجمه فارسی مقدمه‌ها از جواد طباطبائی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲۲- شرح اسرار، حاج ملاهادی سبزواری، چاپ سنگی، سال ۱۲۸۵.